

إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَوَعظْتَ فَقَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصَدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ
فَأَقَلْتُ، فَعَدْتُ فَسَتَرْتُ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ، وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلْفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ
وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ،

خدای من راهنمایی‌ام کردی، ولی به کارهای پوچ و بیهوده پرداختم و پندم دادی، اما سنگدل شدم و نعمت زیبا
عطایم کردی، به نافرمانی گراییدم، چون هدایت و نعمت و عطایت را به من شناساندی و من به توفیقت آن‌ها
را شناختم و به زشتی گناهایی که در کنار این همه مواهب انجام دادم، آگاه شدم از حضرتت درخواست آمرزش
کردم و تو مرا آمرزیدی و عذرم را پذیرفتی باز به گناه برگشتم و تو گناهم را پوشاندی و رسوایم نکردی، خدای
من تو را سپاس خود را در وادی‌های هلاکت انداختم و در درّه‌های تباهی و نابودی وارد شدم، با ورود به آن
درّه‌ها، خود را در معرض سخت‌گیری‌هایت قرار دادم، و با فرود آمدن به آن‌ها، خود را در معرض عذاب‌هایت
گذاشتم،

وَوَسِيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَذَرِيَعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، وَقَدْ قَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي، وَإِلَيْكَ
مَفْرُ الْمُسِيءِ، وَمَفْرَعُ الْمُضْيِيعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلتَجِيءِ. فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَشَحَدَ لِي ظُبَّةً
مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَاحِدَهُ، وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ، وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَلَمْ تَنْمَ عَنِّي عَيْنٌ حِرَاسَتِهِ،
وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيَجْرِعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ،

وسیله‌ام در پیشگاهت توحید برای نجاتم، و دستگیره‌ام این است که چیزی را شریک تو قرار ندادم و همراه تو
معبودی نگرفتم، با همه وجودم به سویت فرار کردم، گریزگاه بدکار و پناهگاه آن‌که سود و بهره خود را تباه
کرده و اکنون پناهنده شده به درگاه توست، چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی‌اش را علیه من از نیام بیرون
کشیده و دم تیغش را بر ضد من تیز کرده و سر نیزه‌اش را به قصد حمله بر من نازک ساخته و زهرهای کشنده‌اش
را به آشامیدنی‌ام در آمیخته و تیرهای اصابت کننده‌اش را به سوی من نشانه رفته و دیده نگهبانی و مراقبتش
نسبت به من نخفته، تصمیم گرفته که مرا هدف شکنجه و آزار و ناراحتی قرار دهد و جرعه تلخ و مرارتش را به
کام من ریزد،

فَنظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى صَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَاحِ، وَعَجَزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَوَحَدْتِي فِي كَثِيرٍ
عَدَدٍ مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي، فَأَبْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَرْزِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ قَلَلْتَ لِي
حَدَّهُ، وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحَدَّهُ، وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَجَعَلْتَ مَا سَدَدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ، فَردَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ
عَيْظُهُ، وَلَمْ يَسْكُنْ عَلَيْهِ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفْتَ سَرَايَاهُ.

ولی ای خدای من تو ناتوانی‌ام را از تحمل بارهای گران و عجزم را از پیروزی در برابر کسی که آهنگ جنگ و
مبارزه با من را دارد، دیدی؛ و تنهایی‌ام را در برابر عده زیادی که با من به عداوت و دشمنی برخاسته و در حال
بی‌خبری من، در کمین گرفتار کردنم نشسته‌اند، مشاهده فرمودی. پیش از آن‌که از تو یاری بخواهم، بی‌مقدمه
به یاری‌ام برخاستی، و پشتم را به نیرویت محکم کردی، سپس سطوت و صولت و تندی و تیزی دشمن را شکستی
و پس از آن‌که در میان عده‌ای انبوه و افرادی فراوان جا داشت، تنه‌ایش گذاشتی و مرا بر او قدرت و برتری دادی
و آنچه را به سوی من نشانه رفته بود، به خودش برگرداندی و او را از عرصه‌گاه جنگ بر ضد من بازگرداندی، در
حالی که خشمش بهبودی نیافت و کینه‌اش آرام نشد و سرانگشتانش را به دندان گزید و رخ برتافت و به میدان
جنگ پشت کرد، در حالی که سپاهیان‌ش از آنچه وعده‌اش داده بودند، تخلف کردند.

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَنَصَبَ لِي شَرِكَ مَصَائِدِهِ، وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ
انْتَظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيَسَتِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ.

و چه بسیار متجاوزی که با حيله‌هایش به حقوق من تجاوز کرد و دام‌های شکارش را برایم نهاد و مراقبت و
نگهبانی‌اش را بر من گماشت و چون درنده‌ای که به انتظار به دست آوردن فرصت، برای شکار کردن صیدش
کمین کند، در کمین من نشست؛ در حالی که خوش‌رویی چاپلوسانه را برایم آشکار می‌کند و با شدت خشم مرا
می‌پاید.

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ، وَقُبِحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ، أَرْكَسْتَهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي
مَهْوِي حُفْرَتِهِ فَأَنْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رَبْقِي حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا، وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا
رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ.

ای خدای من پربرکت و بلند مرتبه‌ای، هنگامی که فساد باطن و زشتی آنچه را در دل و اندیشه داشت، دیدی، او
را با مغز در آن گودالی که برای شکار کننده بود، در انداختی، و در پرتگاه حفره‌اش در افکندی، تا پس از

سرکشی‌اش، با خواری و خفت در بند دامی که فکر می‌کرد مرا در آن ببیند، گرفتار شد، و اگر رحمت تو نبود، آنچه بر سر او آمد، نزدیک بود به سر من آید.

وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِبِغْضَتِهِ وَشَجَىٰ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ، وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ عَرَضِي غَرَضًا لِمَرَامِيهِ، وَقَلَّدَنِي خِلَالًا لَمْ تَزَلْ فِيهِ، وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ، وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ، فَنَادَيْتَكَ يَا إِلَهِي مُسْتَعِيثًا بِكَ، وَاثِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُّ مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ ظِلِّ كَنَفِكَ، وَلَا يَفْرَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَىٰ مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ،

و چه بسیار حسودی که به خاطر من اندوه و غصه گلوگیرش شد و شدت خشمش نسبت به من در گلویش پیچید و با نیش زبان مرا آزار داد و به عیوب خودش به من طعنه زد و آبرویم را نشانه تیرهای حسدش قرار داد و صفات ناپسندی که در وجود خودش بود، به گردن من انداخت؛ و با حيله‌اش مرا دچار شدت خشم کرد و با نیرنگش آهنگ من نمود. ای خدای من! با فریادخواهی از تو صدایت زدم، در حالی که به سرعت اجابت دعایم اطمینان داشتم و آگاه بودم که هر کس در سایه حمایت پناه گیرد، مورد ستم قرار نگیرد، و هر کس به پناهگاه یاری تو روی آورد، گرفتار ترس و وحشت نمی‌شود، و تو مرا به قدرتت از سختی و شرّ او حفظ کردی.

وَكَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلِيَّتْهَا عَنِّي، وَسَحَابٍ نِعْمٍ أَمْطَرَتْهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرَتْهَا، وَعَافِيَةَ الْبَسْتَهَا، وَأَعْيُنٍ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَغَوَاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا. وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقْتَ، وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةَ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةَ حَوَّلْتَ، كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ، وَفِي جَمِيعِهِ انْهَمَاكَأَ مِنِّي عَلَىٰ مَعَاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعَكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا حَجْرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاحِيكَ، لِأَتَسْتَلَّ عَمَّا تَفْعَلُ،

و چه بسیار ابرهای ناپسند و تیره و زشتی که از آسمان زندگی‌ام برطرف فرمودی و ابرهای نعمتی که بر من باریدی، جوپارهای رحمتی که در کشتزار حیاتم روان کردی و چه بسیار جامه‌های تندرستی و سلامتی که بر من پوشاندی و چشمه‌های حوادثی که به خاک انباشتی و پرده غم‌هایی که از دلم برطرف کردی. و چه بسیار گمان نیکی که به تو داشتم و تو آن‌ها را محقق ساختی، و نداری و فقری که جبران فرمودی و افتادنی که دستم را گرفتی و از آن بلند کردی، و تهیدستی و مسکنتی که به غنا و ثروت تغییر دادی، همه این‌ها از روی نعمت‌دهی و احسان تو بود و من در عین غرق بودن در تمام آن مواهب و الطاف، نسبت به نافرمانی‌ات در تلاش و کوشش بودم، ولی بدکاری‌ام و زشتی کردارم، تو را از کامل کردن احسانت در حق من، باز نداشت، و این احسانت، مرا از ارتکاب علل خشم تو منع نکرد تو از آنچه انجام می‌دهی، بازخواست نمی‌شوی،

وَلَقَدْ سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ، وَلَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ، وَاسْتُمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْذَيْتَ، أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا
وَإِنْعَامًا، وَأَبَيْتُ إِلَّا تَفْحَمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَتَعَدِّيًّا لِحُدُودِكَ، وَغَفْلَةً عَن وَعِيدِكَ! فَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ،
وَذِي أُنَاةٍ لَا تُعْجَلُ، هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ، وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ. [1]

از تو خواسته شد، عطا کردی، و خواسته نشد، به عطا کردن آغاز فرمودی، و احسانت درخواست شد، بخل
نورزیدی، ای مولای من تو نخواستی مگر مهربانی و رحمت و نیکی کردن و رافت و محبت را، و من نخواستم
مگر افتادن در محرمات و تجاوز از حدود و غفلت از تهدیدت را! خدای من تو را سپاس سپاس نسبت به
نیرومندی که مغلوب نمی‌شود، و مهلت دهنده‌ای که در عذاب کردن شتاب نمی‌ورزد، این جایگاه کسی است
که به فراوانی نعمت‌ها اقرار کرد و با کوتاه آمدن از شکر نعمت‌ها، با نعمت‌ها به مقابله برخاست، و برضد خود
به تباہ کردن امورش گواهی داد.

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ (كَذَا وَ كَذَا)،
فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاذُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ
وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلْمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَأَمَّنْ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا به مقام بلند و رفیع محمدی و به ولایت روشن علوی به تو تقرّب می‌جویم؛ و به واسطه آن دو بزرگوار
به درگاهت رو می‌کنم که مرا از شرّ فلان و فلان پناه دهی، همانا این پناه دهی در کنار تواناییات تو را به تنگنا
نمی‌اندازد و در جنب قدرتت تو را دچار زحمت و رنج نمی‌کند، و تو بر هر کاری توانایی. ای خدای من از
رحمت و دوام توفیقت به من ببخش که آن را نردبان رسیدن به خشنودیات قرار دهم و به سبب آن از عقوبت
ایمن گردم، ای مهربان‌ترین مهربانان.

پی‌نوشت:

[1] . سپس این افزوده نقل شده در صحیفه سوم از صحیفه ابن شاذان را می‌گویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَأَتَوَسَّلُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ. وَأَسْأَلُكَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَكْتَعِبِينَ، وَأَنْ تُخَلِّصَنِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَكَرْبٍ (وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ). وَأَفْعَلُ بِفُلَانٍ كَذَا وَكَذَا).

خداوندا، به تو تقرّب می‌جویم به جایگاه بلند محمدی، و به تو روی می‌آورم به جایگاه درخشان علوی، و متوسل می‌شوم به محمد و
خاندان نیکوکارش که دروهای خداوند بر او و بر آنان باد. و از تو می‌خواهم که بر همه آنان درود فرستی، و مرا رهایی بخشی از هر غم
و اندوه و پریشانی، (و با من چنین و چنان کنی و با فلان شخص چنین و چنان کنی).

و حاجت را نام می‌بری و شخصی را که از سوی او بیمناک هستی

فَإِنَّهُ لَا إِلَهَ لِي غَيْرِكَ، وَلَا رَبَّ أَعْرِفُهُ فَأَتَوَسَّلُ إِلَيْهِ سِوَاكَ. اَللّهُمَّ فَإِنَّ وَسِيَلَتِي إِلَيْكَ مُحَمَّدًا وَآلَهُ وَبِعَدْتِهِمُ التَّوْحِيدُ، وَدَرِيْعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ أَحَدًا وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا. وَقَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي فَخَلَّصْنِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَكَرْبٍ أَبِيْتُ عَلَيْهِ أَوْ أَظَلُّ فِيهِ مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ بِكَ اسْتَعْنَتْ يَا مَعْبُودِي فَأَغْنِنِي.

همانا که نیست پروردگاری جز تو، و نه پروردگاری را جز تو می‌شناسم که به وی متوسل شوم. خداوند وسیله من نزد تو محمد و آلش هستند. و بعد از آنها توحید است و دست آویزم اینست که نه شرک ورزیدم نسبت به تو کسی را، و نه همراه تو خدایی را برگزیدم. و به سوی تو با جانم فرار کرده‌ام، پس مرا رها ساز از هر غم و اندوه و گرفتاری، که شب را با آن به صبح رسانم و یا در آن بمانم، از آنچه تو به آن از من آگاه‌تر هستی، و تو آن عظیم هستی که از تو یاری جستم ای معبود من، پس مرا یاری فرما.

این را می‌گویی تا جایی که نفست ادامه یابد و اگر بتوانی که این دعا را در حال سجود بخوانی، آن را بخوان، و دعا این است:

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَالْأَسْتَعَانُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

خداوندا سپاس تو راست و شکوی به سوی تو است، و از تو یاری می‌جویند، و نیست نیرو و نه قدرتی - جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ.